

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

۲۰۲۴; ۱۶: e۰

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

How and Why Epidemic Diseases Spread in Yazd from Timurid Era to the End of Safavid Era

Safa Zare Sangederazi^۱ , Zekrollah Mohammadi^{۱*} ^۱. Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The spread of epidemic diseases in Yazd has a long history. The approach of this research to epidemic diseases is based on the report of these diseases in Yazd, based on public and local sources from Timurid era to the end of Safavid era. A cursory look at the sources of these periods shows that the spread of epidemic diseases in Yazd, which had a direct impact on the social and economic life, especially the lower classes of the society, was mostly due to political factors. This research aims to answer the following questions: In the time frame of the present research, what factors have been effective in the spread of epidemic diseases in Yazd? Epidemic diseases have had a greater impact on which social classes from a sociological point of view and what factors have been effective in this impact?

Methods: This research, with a descriptive and analytical approach and based on a library study by referring to first and second hand sources, tries to find out how and why the outbreak of epidemic diseases by examining the reports of these sources. Pay attention to these diseases in Yazd during these periods.

Ethical Considerations: In compiling this research, the principles of trustworthiness and honesty in citing the used texts, originality of the source and avoiding bias in referring to the texts or analyzes have been observed.

Results: The findings show that during the Timurid and later Safavid periods, the spread of epidemic diseases in Yazd had a direct relationship with the political, economic and social situation of that time. Therefore, whenever the internal and external political situation became tense, it played a significant role in the spread of epidemic diseases, and besides that, the members of the society in economic hardships such as famine and bruises or lack of food and Their needs were placed, it has been effective on the spread of epidemic diseases.

Conclusion: The investigations show that epidemic diseases were more prevalent during the Timurid period in Yazd, which left many human and financial losses, mostly due to many battles and sieges or Due to widespread famines and droughts, it has spread. During this period, most of the lower classes of Yazd society were involved with this disease, but in the Safavid era, all classes of society were affected by this disease.

Keywords: Yazd; Epidemic Diseases; Plague; Cholera; Famine; Timurid; Safavid

Corresponding Author: Zekrollah Mohammadi; **Email:** ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

Received: November ۱۴, ۲۰۲۲; **Accepted:** June ۱۰, ۲۰۲۴; **Published Online:** June ۲۳, ۲۰۲۴

Please cite this article as:

Zare Sangederazi S, Mohammadi Z. How and Why Epidemic Diseases Spread in Yazd from the Timurid Era to the End of the Safavid Era. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. ۲۰۲۴; ۱۶: e۰.



چگونگی و چرایی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد از عصر تیموری تا پایان صفویه

صفا زارع سنگدرازی^۱، ذکرالله محمدی^{۱*}

۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد قدمتی دیرینه دارد. رویکرد این پژوهش به بیماری‌های همه‌گیر، مبتنی بر گزارش این بیماری‌ها در یزد، بر اساس منابع عمومی و محلی عصر تیموری تا پایان صفویه می‌باشد. نگاهی گذرا در منابع این ادوار بیانگر آن است که شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد که تأثیر مستقیم بر زندگی اجتماعی و اقتصادی به خصوص طبقات فرودست جامعه داشته است، بیشتر بر حسب عوامل سیاسی بوده است. این پژوهش درصدد است تا به سؤالات ذیل پاسخ گوید: در بازه زمانی موضوع پژوهش حاضر، چه عواملی در شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد تأثیرگذار بوده است؟ بیماری‌های همه‌گیر از نظر جامعه‌شناختی بر کدام طبقات اجتماعی تأثیر بیشتری داشته است و چه عواملی در این تأثیر مؤثر بوده است؟

روش: این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه‌ای مطالعه کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع دست اول و دوم درصدد است تا با بررسی گزارش این منابع در زمینه شیوع بیماری‌های همه‌گیر، به چگونگی و چرایی شیوع این بیماری‌ها در یزد در این ادوار توجه نماید.

ملاحظات اخلاقی: در تدوین این پژوهش اصل امانتداری و صداقت در استناد به متون مورد استفاده و اصالت منبع و پرهیز از جانبداری در مراجعه به متون یا تحلیل‌ها رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره تیموری و بعدها صفویه، شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر خود داشته است. از این رو هر زمان اوضاع سیاسی داخلی و خارجی رو به تنش می‌رفت، در شیوع بیماری‌های همه‌گیر نقش به سزایی را ایفا می‌کرد و در کنار آن هرچه افراد جامعه در تنگنای اقتصادی چون قحطی و کبود یا نبود ارزاق و مایحتاج خود، قرار می‌گرفتند، بر گسترش بیماری‌های همه‌گیر تأثیرگذار بوده است.

نتیجه‌گیری: بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیماری‌های همه‌گیر در دوره تیموری در یزد، شیوع بیشتری داشته است که خسارت‌های جانی و مالی بسیاری بر جای گذاشته است که بیشتر در پی نبردها و محاصره‌های متمادی و یا به دلیل قحطی‌ها و خشکسالی‌های گسترده، شیوع می‌یافته است. در این دوره بیشتر طبقات فرودست جامعه یزد با این بیماری درگیر بودند، ولی در دوره صفویه، همه طبقات جامعه از این بیماری تأثیر پذیرفته است.

واژگان کلیدی: یزد؛ بیماری‌های همه‌گیر؛ طاعون؛ وبا؛ قحطی؛ تیموری؛ صفوی

نویسنده مسئول: ذکرالله محمدی؛ پست الکترونیک: ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Zare Sangederazi S, Mohammadi Z. How and Why Epidemic Diseases Spread in Yazd from the Timurid Era to the End of the Safavid Era. Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History. ۲۰۲۴; ۱۶: e۵.

مقدمه

نگاهی سطحی و گذرا به تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام نشان می‌دهد که شیوع بیماری‌های همه‌گیر یا اپیدمی یا واگیردار چون وبا و طاعون در ایران قدمت دیرینه داشته است، به طوری که منابع از شیوع بیماری‌های وبا و طاعون در قبل از اسلام در دوران قباد ساسانی (۲-۱) و بعد از اسلام... از سال ۱۸ قمری در جای‌جای خلافت اسلامی (۳) تا دوره تیموری که آغاز بررسی این مقاله در حوزه مطالعاتی، یعنی یزد می‌باشد، از قحطی‌ها و وبا و طاعون‌های پی در پی خبر داده‌اند. از دوره تیموری تا پایان صفویه به خصوص در دوران تیموری ما اوج بیماری‌های همه‌گیر و در دوره صفویه ظهور بیماری‌های جدیدتر مثل سیاه سرفه، حصبه و... را در کنار وبا و طاعون شاهد هستیم که چگونگی شیوع و عوامل آن مبتنی بر چند عامل اساسی ذیل می‌باشد.

- عوامل سیاسی: جنگ‌های متمادی داخلی و خارجی و عدم امنیت داخلی.

- عوامل اقتصادی: قحطی، خشکسالی، فقر پی در پی، نبود راه‌های ارتباطی و حمل و نقل درست.

- عوامل بهداشتی: کمبود اطلاعات پزشکی، عدم رعایت بهداشت فردی و عمومی، عدم وجود بهداشت نوین و عدم اقدامات درست پیشگیری و مقابله با بیماری توسط حکومت و آحاد جامعه.

اما اطلاعات در مورد چگونگی و چرایی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در ادوار مورد مطالعه، بر حسب گزارش‌های سفرنامه‌نویسانی چون کروسنسکی (Krusinski) و منابع عمومی و محلی و ادبی چون جامع مفیدی، کاتب، حبیب‌السیار و السنین و العوام است که اطلاعات این منابع گویای همه زوایای تاریخی این مسأله به طور کامل نمی‌باشد.

یزد با توجه به منطقه جغرافیایی بیابانی و آب و هوای گرم و خشک خود امکان همه‌گیری را از لحاظ آب و هوای برخلاف شهرهای جنوبی و شمالی‌تر کمتر به خود اختصاص داده است، ولی عوامل دیگر چون جنگ‌های متمادی به خصوص بر اثر محاصره‌های طولانی مدت و به دنبال آن کمبود ارزاق و

قحطی عامل اصلی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در این ادوار بوده است و در کنار آن بارندگی‌های نامناسب، کمبود آب، خشکسالی و فقر اقتصادی بر تشدید آن می‌افزوده است.

با توجه به آنکه بیماری‌های همه‌گیر در یزد یکی از گزینش‌های ما به عنوان یکی از رویدادهای تاریخی بر اساس بررسی گزارش منابع این ادوار است، این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی و بر پایه‌ای مطالعه کتابخانه‌ای با گردآوری داده‌های مرتبط با موضوع مقاله و با مراجعه به منابع دست اول و دوم درصدد است تا با بررسی روایت‌های بیماری‌های همه‌گیر در ادوار مورد مطالعه در یزد به چگونگی و چرایی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد توجه نماید و به سؤالات مطرح‌شده پاسخ گوید و به این فرضیه برسد که تأثیر وضعیت و بحران‌های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی هر عصر بر بروز و تشدید بیماری‌های همه‌گیر و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی در شهر یزد اثرگذار بوده است.

۱. پیشینه تحقیق: در مورد چگونگی شیوع بیماری‌ها و علل و عوامل آن در شهر یزد در ادوار مورد مطالعه تاکنون هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، اما پژوهش‌های چند در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است که در کتاب‌ها جسته و گریخته داده‌هایی در زمینه موضوع پژوهش حاضر در دست می‌دهند که این داده‌ها نیز بسیار اندک می‌باشند.

احمد طاهری (۱۳۱۷ ش.) در کتابی تحت عنوان «تاریخ یزد» و عبدالحسین آیتی (۱۳۱۷ ش.) در کتابی تحت عنوان «تاریخ یزد یا آتشکده‌ای یزدان» با بیان کشمکش‌های سیاسی امیرزادگان تیموری و تأثیرات و تحولات حمله و نفوذ افغانه بر ایران در دوره صفویه و پیش روی آن‌ها در یزد به پیامدهای این کشمکش‌های سیاسی در ایجاد بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و به دنبال آن شیوع بیماری‌های همه‌گیر چون وبا و طاعون در یزد به صورت نسبی، اشاره نموده است. مرتضی راوندی (۱۳۶۴ ش.) در کتاب خود با عنوان «تاریخ اجتماعی ایران» در ۱۰ جلد: در جلد ۵ به بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاصل از بیماری‌های همه‌گیر در حیات سلسله‌های حکومتی در ادوار مختلف در ایران به صورت روایی توجه

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

در این پژوهش سعی شده است با مراجعه به منابع دست اول و دوم از منابع عمومی و محلی، سفرنامه‌ها و منابع ادبی و گردآوری داده‌های مورد نظر در این منابع در زمینه مبحث اصلی مقاله و در حد امکان مطابقت داده‌های منابع مذکور با نسخه اصلی خطی، به توصیف و تحلیل در زمینه چگونگی و چرایی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در بازه زمانی مورد بحث توجه نماید.

یافته‌ها

یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره تیموری و بعدها صفویه، شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر خود داشته است. از این رو هر زمان اوضاع سیاسی داخلی و خارجی رو به تنش می‌رفت، در شیوع بیماری‌های همه‌گیر نقش به سزایی را ایفا می‌کرد و در کنار آن هرچه افراد جامعه در تنگنای اقتصادی چون قحطی و کبود یا نبود ارزاق و مایحتاج خود، قرار می‌گرفتند، بر گسترش بیماری‌های همه‌گیر تأثیرگذار بوده است.

بحث

۱. تأثیر بستر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در شیوع و انتشار بیماری‌های همه‌گیر در یزد: گزارش‌های مربوط به بیماری‌های همه‌گیر در یزد در منابع عمومی و محلی این ادوار معلوم می‌سازد که در شیوع، پراکندگی و گسترش بیماری‌های مرگبار که کشتارهای عظیم جمعیتی به همراه داشته است، نقش منازعات و آشفتگی‌های سیاسی داخلی و خارجی چون درگیری‌های شاهزادگان تیموری بر سر قدرت که گاه جنگ‌های طولانی‌مدت و به دنبال آن بی‌ثباتی سیاسی،

نموده است که یکی از آن‌ها بحران شیوع قحطی در یزد در دوره تیموری در پی محاصره یزد توسط امیرزادگان تیموری است.

ولی در قالب مقاله، پژوهش‌های چندی همچون مقاله مسعود کثیری و راضیه افشاری‌فر (زمستان ۱۳۹۳ ش.) تحت عنوان «تحلیلی بر گسترش بیمای طاعون در ایران دوران فترت و تیموری» (۹۱۱-۷۳۶ ق. / ۱۵۰۶-۱۳۳۶ م.)، مقاله محمد رضایی (بهار ۱۴۰۰ ش.) با عنوان «بررسی جایگاه بهداشت و درمان تبریز در دوره صفویه» (۱۱۴۸-۹۰۷ ق.)، مقاله پروین صالحیان (تابستان و پاییز ۱۳۹۸ ش.) تحت عنوان «عوامل تأثیرگذار بر وضعیت بهداشت اجتماعی در دوره صفویه»، مقاله ساره ایران‌پور و همکاران (تابستان ۱۴۰۱ ش.) با عنوان «وضعیت بهداشت و سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی»، محمود مهمان‌نواز (۱۳۹۹ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی جایگاه روش‌ها و باورهای خرافی در پزشکی دوره صفویه»، پروین صالحیان و بدرالسادات علیزاده مقدم (تابستان ۱۳۹۷ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «گونه‌شناسی بیماری‌های دوره صفوی» و پنگ جین (Peng Jin) و محمدحسن رازنهران (تابستان ۱۳۹۹ ش.) در مقاله خود با عنوان «نگرش گروه‌های مختلف اجتماعی به بیماری‌های طاعون و وبا در ایران عصر صفوی براساس منابع مکتوب» صورت گرفته است که در آن‌ها به موضوع اپیدمی‌ها در یزد در ادوار مورد مطالعه توجه نشده است و محوریت آن‌ها بررسی این اپیدمی‌ها در مناطق دیگر چون تبریز، شیراز یا به صورت کلی ایران بوده است که به عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و بهداشتی در شیوع اپیدمی‌ها در این ادوار توجه شده است، اما مقاله حاضر به بررسی همه‌جانبه و جزئی شیوع بیماری‌های همه‌گیر مختص به یزد در دوره تیموری و صفویه پرداخته است که مقالات دیگر به آن هیچ‌گونه اشاره‌ای نداشته‌اند.

بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پی داشته است که در ادوار بعد با جنگ‌های طولانی‌مدت صفویان با عثمانی‌ها و ازبکان و نهایت برافتادن صفوی‌ها به دست افغان‌ها که عامل بروز قحطی‌های مکرر و هجوم مرگبار و تدام شیوع امراض کشنده مسری در این صفحات بوده‌اند، تداوم داشته است.

برای نمونه شیوع و انتقال قحطی و وبا در پی حملات افغان‌ها از اصفهان به مناطق دیگر چون یزد در دوره صفویه و محاصره این منطقه نمونه‌ای از تأثیر منازعات سیاسی و جنگ در تحمیل قحطی و احتمال بیماری‌های همه‌گیر بر مردم یزد بوده است که بدایع الاخبار به آن اشاره کرده است (۴).

در این اعصار علاوه بر منازعات سیاسی، مهم‌ترین عامل شیوع بیماری‌های همه‌گیر، فقر اقتصادی و تنگدستی و تأثیر بلایای طبیعی چون سیل، خشکسالی و بی‌آبی بوده است.

از یکسو فقر و بسترهای نامناسب اقتصادی و اوضاع نامناسب زندگی اجتماعی رابطه دوسویه و مستقیم با شیوع امراض داشت که به دنبال قحطی و عدم رعایت بهداشت به بروز بیماری‌هایی منجر می‌شد که در مدت زمان کوتاهی بعد از شیوع گسترده می‌شد و خیل عظیمی را به کام مرگ می‌فرستاد. قحطی، «گرانی» و عدم توزیع مناسب و ناکافی بودن مواد غذایی و حتی «احتکار مواد غذایی» و «غارت کاروان‌های خواربار»، سوءتغذیه و «کوچ اهالی» را در میان جوامع فقیر در پی داشت که همه این‌ها بر گسترش سریع بیماری و همه‌گیر شدن آن و زود مرگی به خصوص در میان طبقات فرودست تأثیرگذار بوده است (۵-۷). کمبود مواد غذایی باعث به خطر افتادن بهداشت و سلامت اجتماعی که در زمان قحطی تشدید می‌گردید، می‌شده است، چراکه قحطی باعث می‌شد انسان به هر مواد و غذا و خوراکی حتی «خوردن گوشت حیوانات و انسان‌ها» (۱، ۸-۷) روی بیاورد و همین عامل باعث بروز بسیاری از بیماری‌ها و تشدید آن می‌شده است.

از سوی دیگر تأثیر بلایای طبیعی مانند سیل و خشکسالی که متعاقب آن، قحطی و بیماری و گرانی و بد کیفیتی و احتکار اقلام غذایی چون نان و سایر کالاها بروز می‌یافت، چنانکه این گرانی‌ها «اعتشاشات سراسری» را در پی داشت (۹-۱۰).

آب و هوای ناسالم (۱۰) و آلوده بودن فضاهای عمومی و عدم رعایت بهداشت فردی و عمومی (۱۱) و نبودن فاضلاب‌های عمومی و خصوصی (۱۱) از دیگر عواملی بود که در گسترش بیماری‌های همه‌گیر و تلفات زیاد انسانی نقش مؤثری داشته است.

به خصوص که دولت و حکومت نیز «التفاتی» به این بیماری‌ها نداشت (۱۲) و به راهکار مناسب جهت پیشگیری و دفع بیماری‌های همه‌گیر دست نمی‌زد. چنانکه محمد هاشم آصف در رستم التواریخ اقدام حاکم و سلطان را لازمه پیشگیری در شیوع بیماری می‌داند و ساخت بیمارستان و مریضخانه، نظافت کوچه‌ها و معابر را برای جلوگیری از عفونت و بیماری را متوجه پادشاه مملکت دانسته و از جمله وظایف او به شمار می‌برد: «در قلمرو ما در هر شهر یا قریه عظیمی باید بیمارخانه با طبیب حاذق و عمله جات و اخراجات از سر کار دولت باشد» (۱۳)، «باید به حکم پادشاه، کوچه‌ها و خیابان‌ها و بازارها را از مردار و فضلات و چیزهای کثیف و خبیث و عفونت‌پذیر، پاک و پاکیزه نمود تا باعث عفونت هوا و وبا و بیماری نگردد» (۱۳) و «فایده تنقیه شهر از چیزهای با عفونت، آن است که دفع وبا و طاعون می‌نماید» (۱۳).

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در شیوع اغلب بیماری‌های همه‌گیر در یزد، نقش منازعات سیاسی و جنگ‌های متعدد و محاصره‌های طولانی که قحطی و کشتار بسیار از نتایج محتوم آن‌ها بود، مؤثر بوده است و از سوی دیگر تأثیر بلایای طبیعی چون سیل و خشکسالی و قحطی‌ها که نتایج مخرب‌تری از جنگ‌ها در پی داشته است، در گسترش این بیماری‌ها تأثیرگذار بوده است.

۲. شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در دوره تیموری

۲-۱. شیوع بیماری‌های همه‌گیر بر حسب جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها: تیموریان گورکانی از سال ۸۸۵-۷۴۹ قمری بر ایران حکومت کردند. چنانکه از گزارش‌های منابع عمومی چون حبیب‌السیر از غیاث‌الدین خواندمیر و منابع محلی چون جامع مفیدی از مستوفی بافقی و تاریخ یزد از محمدحسین کاتب برمی‌آید به دنبال مرگ تیمور گورکانی (۷۱۴-۷۸۴ ق.)،

منازعات متواتر فیما بین امیرزادگان تیموری و رقابت میراث خواران قدرت، دوره‌ای سراسر منازعات سیاسی و نظامی را در پی داشت که در پی محاصره‌ها و جنگ‌های طولانی، امراض همه‌گیر را باعث می‌شده است. بررسی منابع این دوره نشان می‌دهد، یزد در طی یک قرن و نیم حکومت تیموریان چندین بیماری همه‌گیر که آثار مخرب اجتماعی و مرگ و میرهای بسیاری را به همراه داشته است را شاهد بوده است (۸، ۱۴).

در مورد گسترش و پراکندگی بیماری‌های همه‌گیر ناشی از جنگ‌ها در یزد، منابع روایت‌های متفاوتی ارائه می‌کنند، هرچند به طور مکرر اشاره مستقیم به اوضاع یزد در بعضی از این منابع نشده است، ولی با توجه به گستردگی شیوع همه‌گیری و بحران‌های سیاسی - نظامی که یزد در این برهه از تاریخ خود شاهد بوده است، می‌توان به چگونگی شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد نیز پی برد، خصوصاً با توجه به گزارش منابع محلی از شدت بحران بیماری در نواحی نزدیک به یزد، پی به شیوع این بیماری در یزد نیز برد.

جعفری در تاریخ کبیر از قحطی عظیمی که در سال ۷۹۷ قمری در پی عصیان سلطان محمد پسر ابوسعید طبسی با حاجی آبدار خراسانی بر علیه حاکم انتخابی یزد روی داد، گزارش می‌دهد که در پی آن امیرزاده پیرمحمد بن عمر شیخ والی فارس و از سوی دیگر سپاه اصفهان، اردستان، ناین نیز برای فرونشاندن شورش و انتظام امور یزد، از هرسو به آنجا لشکر کشیدند و به مدت چهار ماه شهر را محاصره کردند، به طوری که «... در اندرون شهر قحطی عظیم روی نمود» از سوی دیگر گرانی نیز سر به فلک کشید و «عاقبت ساکنان این خطه از تاب جوع به لحم سگ و گربه قناعت می‌کردند... عاقبت الامر کار بر محصوران تنگ گردید و اضطراب از حد گذشت» (۸، ۱۴)، «یک من غله به صد و بیست دینار رسید»، به طوری که مردم یزد، علاوه بر خوردن گوشت سگ و گربه به خوردن گوشت آدمی نیز دست زدند و «قریب سی هزار آدمی بمردند و بر سر راه‌ها و کوچه‌ها افتاده بودند و همه خرابه‌ها از مردگان پر کردند و گند شهر به بیرون می‌رسید...» (۱) تا جای که «از دفن ایشان مردم عاجز بودند» (۱۵-۱۶).

عبدالکریم طبیب در «رساله محتومیه علی قوانین حفظه الصحه من الوباء و اعراضه و انواعه و معالجاه» یکی از علل شیوع وبا را «اسباب محیطه» می‌داند. اسبابی که «در کره هوا بهم رسد و او را از حالت طبیعی خارج ساخته» و «از جمله اسباب مرضیه» گردد و همچنین «هوای بعضی از چاه‌ها و مغارها موجب هلاکت گردند» و از سوی دیگر «اجتماع مرضی متعدده، در منزل واحد و عفونت مقتولین و امواتی که در محارب دفن نشده‌اند» از جمله این عوامل است (۱۷). از این رو از نظر این طبیب برای جلوگیری از ابتلا به مرض وبا باید از خوردن گوشت گوسفند، «آب ناصاف و کرم‌وار» امتناع نمود و «در هوای سالم در مکانی مرتفع و بدون رطوبت و آفتاب‌گیر سکونت» گزینند (۱۷).

با توجه به نظر این طبیب، یکی از علل شیوع وبا، عدم تکفین و عفونت مقتولین و اموات در پی جنگ‌ها و تغذیه نامناسب و ناسالم است. عواملی که در پی قحطی و کشتار در همه محاصره‌ها و محارب در این دوره و در ادوار بعد در یزد، رخ می‌داده است، اما اینکه محاصره و در پی آن قحطی سال ۷۹۷ قمری که جمع کثیری بنا بر تغذیه نامناسب و کمبود ارزاق جان سپردند و از سوی دیگر عدم تکفین مردگان شهر باعث شیوع بیماری‌های همه‌گیر چون وبا در یزد شده است یا خیر، منابع به آن هیچ اشاره روشنی نداشته‌اند.

در گزارشی در سال ۸۰۹ قمری به رقابت‌های امیرزادگان تیموری بعد از فوت شاهرخ تیموری (۷۷۹-۸۵۰ ق.) بر سر سلطه به اصفهان و شیراز و کرمان که به یزد هم کشیده شد، اشاره دارد که نهایت باعث شیوع «طاعون و وبا در اصفهان و ولایاتی» چون کرمان و صفحات همجوار که یحتمل یزد نیز شامل آن بوده است، شد که دلیل آن لشکرکشی‌های متعدد سه برادر رستم، پیرمحمد و اسکندر میرزا بر حوزه حکومتی همدیگر بود، به طوری که «هر روز دو هزار و سه هزار می‌مردند» (۱۸-۱۹) که نهایت «دویست هزار آدمی در آن طاعون هلاک شدند» (۹، ۱۹-۱۸) و بسیاری جلای وطن کردند و متفرق شدند (۹). این همه‌گیری‌ها باعث شد که در همین سال بنا بر روایت حافظ ابرو بعد از بازگشت سپاه کمکی

امیرزاده ابابکر^۱ از اصفهان به سوی تبریز، «در تبریز به علت کشمکش‌های امیر جلایر» از آل جلایر و «امیر قرایوسف» ترکمان (۱۹) «وبا و طاعون» شیوع بیابد (۲۰).^۲ این امر نشان از وبای عام در این سال را دارد که احتمال این وبا و طاعون از اصفهان و شیراز و نواحی اطراف طبق روایت مورخان، در پی حرکت سپاه و لشکرکشی‌های شهر به شهر پیرمحمد و برادرانش و سایر حکام و همچنین کوچ مهاجران به دیگر مناطق همجوار چون یزد نیز منتقل شده بوده است و علت آن فقط محاصره‌های طولانی و قحطی در این مناطق نبوده است.

علت دیگر شیوع و انتقال بیماری همه‌گیر در یزد، نه تنها عامل کشمکش‌های شاهزادگان و درباریان بر سر قدرت و عبور سپاهیان از شهری به شهری دیگر و به دنبال آن قحطی و گرسنگی بود، بلکه عامل دیگر، انتقال خود بیماری از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر بوده است، به طوری که در سال‌های بین ۸۴۹ تا ۸۵۰ قمری در زمان شاهرخ تیموری و شاهزاده محمد بهادر بن بایسنقر نامزد ولایت قم، در پی درگیری‌هایی که بین این دو در پی عصیان بایسنقر در قم و رفتنش به سوی عراق روی داد، شاهرخ در پی دستگیری وی لشکر به سوی عراق کشاند که بین او و بایسنقر درگیری‌هایی در لرستان، ری و فارس روی داد که نهایت «بعضی عراق و فارس و بعضی، کرمان و سیستان و بعضی، خراسان و ماوراءالنهر و بعضی، مازندران و ساری و آمل را در تصرف خود» درآوردند و «با همدیگر تمرد و عصیان نمودند» و «بنیان ظلم و تعدی» و غارت اموال نمودند (۱) و این امر زمینه‌ساز منازعات طولانی و از میان رفتن امنیت گردید و به دنبال آن خشکسالی و «قحط و وبا... در تمام بلاد ایران... واقع شد» که مطمئناً یزد هم از این قحطی و «غلا» در امان نبوده است و «به مرتیه‌ای رسید که بعضی... از غایت جوع لحم انسان به کار داشتند و اکثر خلائق در اقصای عالم از خان و مان آواره شدند و بیشتر به واسطه قحط بمردند و... گلستان خارستان شد و مساجد و مدارس بیمارستان گردید» این‌ها «ولایات خراب می‌کردند» و

«تا به مدت پنج شش سال یکدیگر را به قتل آوردند و مملکت و رعیت به باد بردادند» (۱).

روایت دیگری از وقوع قحطی و بیماری همه‌گیر در یزد بعد از وفات میرزا محمد بن بایسنقر میرزا بابر به سال ۸۵۷ تا ۸۵۹ قمری است. در این سال‌ها در کشمکش‌ها و منازعات بین میرزا ابوالقاسم بابر، میرزا جهانشاه، امیرزاده خلیل، میرزا پیر بوداق جهت «تصرف یزد» که همراه با دربندان، غارت و تاراج و ویرانی بوده است، در سال ۸۵۷ قمری یزد به مدت یک ماه در زمستان، توسط سپاه امیرزاده خلیل محاصره شد و با عزیمت شاهزاده پیربوداق به سمت یزد، امیرزاده خلیل، یزد را رها و بعد از تاراج و غارت نواحی بیرون شهر به سوی خراسان رفت. گزارش جامع مفیدی از نتیجه این محاصره در یزد چنین است: «عاقبت... قحط عظیم روی نموده، بلای جوع (گرسنگی) شیوع یافت. جمعی... پوست پوسیده را جوشانیده به کار می‌بردند و طایفه‌ای... جهت سد رمق در کشتن سگ و گربه شرط اهتمام به جا می‌آوردند...» (۸) به قول کاتب، این «قحطی» در دو محاصره، یکی به مدت ۴۵ روز و دیگری به مدت یک هفته روی داد که در محاصره دوم که بعد از آن لشکر به سوی «کرمان و بافق» عزیمت کرد، «قحط و وبا» واقع شده است (۱).

با تداوم لشکرکشی به یزد در طول این سال‌ها، مستوفی بافقی و کاتب از قحطی سال ۸۵۸ تا ۸۵۹ قمری در یزد خبر می‌دهند که مستوفی علت آن را عبور مداوم سپاهیان از منطقه، «حدوث نوایب متواتر و قلت زراعت و تفرقه رعیت و عدم فیضان غمام عنایت الهی» ذکر می‌کند که باعث قحطی زیاد شد تا اینکه مردم به خوردن گوشت سگ و گربه روی آوردند و بیماری «وبا» نیز متعاقب آن شیوع یافته و جمعیت زیادی را به هلاک می‌رساند: «بعضی... انبان پوسیده را جوشانیده می‌نوشیدند و زمره‌ای به مغز سیه دانه و نان ارزن و ذرت اوقات می‌گذرانیدند» و این امر باعث شد که «هر روز جمعی کثیر در سواد یزد فوت» می‌شدند. «از این بلاد خلقی کثیر از گرسنگی هلاک گردیدند» و «نرود و اوباش» با کشتن رهگذری «از گوشت بنی نوع تغذیه» می‌نمودند. با ادامه یافتن

قحطی و ویرانی در یزد و توابع آن «در اکثر اسواق و محلات اجساد اموات افتاده بود و فقرا و مساکین را توفیق تجهیز و تکفین اولاد و اقربا مساعدت نمی‌نمود» (۸).

اما کاتب علت وبا در این سال را فقط لشکرکشی و عبور سپاهیان نمی‌داند، بلکه می‌نویسد: به دنبال لشکرکشی سپاهیان از هر طرف چون: لشکرکشی امیرخواجگی (۸۵۹-۸۵۸ ق.) از انار به اهرستان یزد و تداوم دربندان «در یزد باران نبارید و آب چشمه‌ها خشک شد و قحطی و وبا واقع گشت... گلستان خارستان و مسجدها بیمارستان شد... و هر روز صد و دویست می‌مردند و بیشتر به تکفین نمی‌رسیدند» (۱) و برخلاف مفیدی اشاره دارد که «در این سال بیشترین اکابر و علما و فضلا در جای جای یزد چون: «خواجه جلال‌الدین مرشد بن خواجه همایون‌شاه» در یزد و «خواجه مسعود بن ضیاء‌الدین محمد تمیمی... در نائین» و «محمد بافقی... در فهرج» و «امیر شهاب‌الدین احمد محتسب» و «علی یزدی» در گذشتند (۱).

با توجه به شباهت این محاصره و قحطی در این دوره که در نهایت به شیوع بیماری وبا انجامید، با محاصره و قحطی سال ۷۹۷ قمری که در پی محاصره چهارماهه، قحطی عظیم شهر را فراگرفت، به طوری که مردم به خوردن گوشت حیوانات و هم‌نوع خود روی آوردند و از تکفین مردگان خود عاجز ماندند. می‌توان این احتمال را نمود که در محاصره و قحطی سال ۷۹۷ قمری نیز بیماری‌های همه‌گیر چون وبا شیوع یافته بوده است، ولی مورخان به آن اشاره‌ای روشنی ننموده‌اند.

همچنین جامع مفیدی و کاتب گزارش می‌دهند که «قحطی و خرابی در پی ایجاد سیل و همچنین انقلاب حکام و دربندان و محاصره‌شدن یزد» تا سال «۸۶۲ قمری» ادامه داشته است (۱، ۸)، به طوری که در همین سال‌ها تا سال ۸۶۲ قمری به قول کاتب در اهرستان یزد «قحطی، خشکسالی، سیل، طوفان، سم ستور بیگانه و قید مسافران و پریشانی مجاوران و بیمارگران و موت بزرگان و قتل اکابر و سروران» واقع شده است (۱).

در تمام گزارش‌های مورخان از شیوع بیماری‌های همه‌گیر در مناطق همجوار یزد، به سیل مهاجران و آوارگانی اشاره شده

است که از ترس ابتلا به وبا به مناطق دیگر فرار می‌کردند که احتمال مهاجرت این افراد از ترس قحطی و طاعون به شهرهای همجوار چون یزد بلامانع بوده است و باعث شیوع این بیماری و تشدید مرگ و میر در یزد نیز می‌شده است که در اینجا نیز کاتب به این آوارگی‌ها اشاره دارد. از سوی دیگر عدم تغذیه مناسب، چون خوردن گوشت سگ و گربه و در نهایت گوشت انسان در تمام این محاصره‌ها علاوه بر تشدید قحطی، عامل مهم بروز بیماری‌های همه‌گیر و تشدید مرگ و میرها بوده است.

۲-۲. شیوع بیماری‌های همه‌گیر بر اثر بلایای طبیعی: اقلیم گرم و خشک و منطقه‌ای جغرافیای یزد که در دل کویر قرار دارد، همواره در معرض زیان‌های ناشی از خشکسالی و کمبود باران و آب قرار داشته است، از سوی دیگر کویری بودن و عدم پوشش گیاهی مناسب در مواقع پرباران نیز منجر به سیلاب می‌گردیده است که مجموع این عوامل به دنبال بحران‌های سیاسی و اقتصادی، خسارات و تلفات زیادی برای شهر یزد در طول تاریخ به همراه داشته است، به طوری که همانطور که قبلاً ذکر شد، وقوع بلایای طبیعی چون سیل و خشکسالی به دنبال وقوع بیماری‌های همه‌گیر بر تشدید این بیماری و تشدید تلفات آن می‌افزوده است، چنانکه محمدحسین مستوفی بافقی در جامع مفیدی و محمدحسین کاتب در تاریخ یزد گزارش می‌دهند که «قحطی و خرابی در پی ایجاد سیل و همچنین انقلاب حکام و دربندان و محاصره شدن یزد» از سال ۸۶۰ قمری که تا ۸۶۲ قمری ادامه داشته است (۱، ۸) خود عامل بحران‌های اجتماعی و اقتصادی بسیاری بوده است.

در سال ۸۶۰ قمری بارندگی فراوان و وقوع سیل در یزد نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری را منجر شده است. مستوفی بافقی در مورد اثرات تخریبی این سیل می‌نویسد: «به گونه‌ای که اکثر قنواتی که در مسیر سیل بوده‌اند» و تمام مناطق سر راه را خراب کرد و از راه «کاریز و پایاب، آب در خانه‌های اندرون شهر» وارد شد و خانه‌ها را خراب کرده است و باعث آوارگی مردم به بیرون از شهر شده است (۸). بلایای

این امر در شهر یزد به خصوص حتی در سفرنامه‌های این دوره را دوچندان می‌نموده است.

شاردن (Chardon) که در عصر صفوی به ایران سفر کرده است، می‌آورد: «در ایران با بیماری کشنده‌ای که ما آن را طاعون می‌نامیم آشنایتی ندارند» (۱۱). تاورنیه (Tavernier) معتقد است که «در این مناطق به بیماری آبله کسی مبتلی نمی‌شود» (۲۱) یا کمتر مبتلا می‌شوند (۲۱). شاردن در جای دیگر می‌آورد: «ایرانیان مدعی هستند که به دلیل وجود درخت چنار از ابتلای به طاعون در امان هستند» (۲۱) و از نظر او یکی از دلایل نبود بیماری‌هایی که اقالیم غرب به آن دچار هستند، به دلیل نتیجه خوب آب و هوای محیط، کم خوری و رعایت اعتدال مداوم و نوشیدن آب است (۸).

اما توجه به این نکته ضروری است که عدم گزارش مورخان از بیماری‌های همه‌گیر در این دوره و نظرات سفرنامه‌نویسانی مثل شاردن و تاورنیه، به معنای عدم شیوع بیماری‌های همه‌گیر در ایران و بالاخص حوزه مطالعاتی این پژوهش نیست، بلکه در این دوره در ایران به دلیل شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و پایین‌بودن امکانات بهداشتی، مردم چندسال یک بار با امراض همه‌گیر که اغلب بر اثر کشمکش‌های سیاسی و نظامی و جنگ و درگیری بین صفویان با ازبکان و عثمانی‌ها ایجاد می‌شده است، دست و پنجه نرم می‌کردند.

اما اینکه این درگیری‌ها برای نمونه حملات ازبکان به یزد و محاصره و کشتار و کوچ یزدی‌ها در پی این حملات به مناطق دیگر (۲۲-۲۴) و یا محاصره یزد توسط محمد کره در حوالی سال ۹۱۰ قمری در دوره شاه‌اسماعیل اول و کشتار عظیم یزد و طبس توسط صفویان در پی دستگیری محمد کره (۲۲-۲۴) تا چه اندازه باعث بروز بیماری‌های همه‌گیر در یزد شده است، منابع به آن اشاره روشنی نداشته‌اند. تنها در پی حملات افغانه به اصفهان و به دنبال آن به مناطق همجوار چون شیراز و یزد. اشاره‌ای به نوعی انتشار و شیوع بیماری‌ها در مسیر حملات افغانه از اصفهان به این مناطق شده است، به طوری که حتی

طبیعی در کنار بروز بیماری‌های همه‌گیر چنان در هم گره خورده بود و مکمل تلفات بودند که به قول کاتب، از این سال تا سال ۸۶۲ قمری در اهرستان یزد «قحطی، خشکسالی، سیل، طوفان، سم ستور بیگانه و قید مسافران و پریشانی مجاوران و بیمارگران (بیماری دائمی، بیماری سخت) و موت بزرگان و قتل اکابر و سروران» واقع شده است (۱).

به تبع به دنبال نابودی زراعت و سازه‌های آبی، از یک‌سو مشکلات اقتصادی و قحطی و فقر که نتایج متعاقب سیلاب و خشکسالی بودند، بروز پیدا کرده است و از سوی دیگر بروز بیماری‌های همه‌گیر چون «طاعون و وبا» و «حصه» (۱۹) ابعاد فاجعه سیلاب و خشکسالی را بیشتر می‌کرده است.

از این رو قحطی و خشکسالی و عوامل طبیعی چون بارندگی و سیل و... همواره از عوامل تهدیدکننده حیات اجتماعی در ایران بوده است. مطالعه تاریخ قحطی‌ها بیانگر این است که همراه با بروز این بلای خانمانسوز، بیماری‌های متعدد و در اکثر مواقع فراگیر، مانند وبا و طاعون نیز بر اثر برودت و نابسامانی هوا شدت می‌یافت و امان از انسان می‌ربود، به طوری که قبلاً اشاره شد، شهر یزد در سال ۸۵۸ قمری قحطی بزرگی از سرگذرانده بوده است و جمعیت بسیاری در طی این قحطی از شدت گرسنگی و بیماری وبا جان باختند (۸).

۳. شیوع بیماری‌های همه‌گیر در یزد در دوره صفوی

۳-۱. شیوع بیماری‌های همه‌گیر بر حسب جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها: صفویان در سال ۹۰۷ قمری با تأسیس سلسله صفویه شیعی به دست شاه‌اسماعیل اول در ایران روی کار آمدند و در سال ۱۱۳۵ قمری به دست افغانه سقوط کردند. تاریخ‌نگاری صفویه و مورخان این دوره اغلب در سیطره مرکز ثقل قدرت و تختگاه صفوی بوده است، لذا منابع این دوره به خصوص منابع محلی درباره روند بیماری‌های همه‌گیر در یزد اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهند، این امر در کنار اولویت ثبت و گزارش رویدادهای سیاسی و عدم پرداختن به امور اجتماعی در تاریخ‌نگاری سنتی ایران، فقر اطلاعات در زمینه‌ای بروز امراض و بیماری‌های همه‌گیر و موانع فهم بهتر

در شهر یزد، بوده است که از چشم منابع و مورخان مغفول مانده است.

۲-۳. شیوع بیماری‌های همه‌گیر بر اثر بلایای طبیعی: بنا بر دلایلی که قبلاً اشاره شد، برخلاف نظر شاردن و تاورنیه، به دلیل شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و پایین بودن امکانات بهداشتی در مناطق مختلف ایران چون یزد - به طوری که به قول شاردن «حتی با وجود بیمارستانی» هم که «در تبریز و اردبیل با تمام امکانات رفاهی و بهداشتی و تغذیه‌ای کامل» وجود داشت، ولی مردم آنجا را «آش توکن» می‌نامیدند (۱۱) - و با توجه به آنکه دکترهای ایرانی هنوز در حد صوفی‌ها و یا حکیم‌باشی‌های دربار بودند و درمان‌ها هم در سطح سنتی و گیاهی باقی مانده بود و حتی از درمان بیماری‌های مهم عاجز بودند و در همه درمان‌ها به یک روش خاص عمل می‌کردند و داروها هم در حد خوراکی و تنفییه‌ای بوده است. همچنین به دلیل عدم اعتماد و اعتقاد مردم به پزشکی نوین - به خصوص در زمینه ایجاد قرنطینه در جهت پیشگیری و جلوگیری از اشاعه بیماری در مناطق دیگر - معمولاً مردم چند سال یک بار با بیماری‌های همه‌گیر دست و پنجه نرم می‌کردند، لذا این احتمال قوی است که با شیوع بیماری در یک منطقه، مناطق دیگر نیز به سرعت با بحران این همه‌گیری مواجه می‌شده است.

مورخان از بیماری وبا و طاعون در ایران این دوره به کرات گزارش داده‌اند و آن را در منابع خود بازتاب نموده‌اند که همین گزارش‌ها نشان از بروز شدید و مداوم این بیماری در عصر صفوی است.

فضل‌الله روزبهان خنجی از شیوع بیماری طاعون در اواخر حکومت آق‌قویونلوها تا برآمدن صفویه در طی سال‌های ۸۹۲، ۸۹۳ و ۸۹۵ قمری گزارش می‌دهد (۲۹).

جواهرالخبار از شیوع طاعونی بزرگ در ایام سلطنت شاه‌اسماعیل صفوی خبر می‌دهد (۳۰).

اسکندربیک ترکمان از شیوع طاعون در سال ۱۰۰۵ قمری گزارش می‌دهد (۳۱)، عبدالحسین حسینی به شیوع بیماری وبا و طاعون در سال‌های ۹۸۱، ۱۰۹۰، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷،

سپاهیان افغان از ترس ابتلا به بیماری‌های همه‌گیر چون وبا در مناطق درگیر، از آن مناطق عقب نشینی می‌کرده‌اند. بنا بر قول جهانگشای نادری، پس از حمله افغانه به اصفهان و سقوط این شهر توسط افغان‌ها و مرگ و میرهای که در پی قحطی و شیوع وبای عظیم در این ولایت روی داد، باعث انتقال این بیماری در پی ادامه حملات افغان‌ها به سایر مناطق و احتمال یزد نیز شده است (۷-۴، ۱۳، ۲۶-۲۵)، به طوری که در مسیر حملات افغانه از خراسان، بهبهان، شیراز و... قحطی و بیماری در سال ۱۱۳۷ قمری در این مناطق شیوع یافت، چنانکه افغان‌ها از ترس ابتلا به این بیماری‌ها، از آن مناطق عقب‌نشینی می‌کردند (۴، ۷).

این گزارش‌ها اشاره دارد که این بیماری‌ها احتمالاً همان وبا یا طاعون بوده است که در پی حملات و جا به جایی سپاه افغانه به شهرهای دیگر چون یزد سرایت کرده است.

چراکه یزد از اولین شهرهایی بوده است که افغان‌ها بعد از سقوط اصفهان متوجه آن شدند. «... دارالعبادت یزد نزدیک به صفاهان واقع شده، [که] افغانه بعد از «سقوط «صفاهان، مکرر بر سر یزد» جهت تسخیر آن لشکرکشی می‌کردند (۲۷).

افغانه از سال ۱۱۳۳ قمری تا سال ۱۱۴۱ قمری بارها به این منطقه حمله کردند تا شاید بتوانند میرزاعنایت سلطان بافقی از خوانین یزد را به سلطه در بیاورند، ولی موفق نبودند و نهایت در سال ۱۱۴۲ قمری در دوران حکومت اشرف افغان بعد از هفت سال حملات پی در پی و بعد از هفت ماه محاصره شهر در آخرین حمله، موفق به گشودن دروازه‌های یزد شدند (۲۸) و دست به غارت و تاراج شهر زدند.

از این رو از یکسو حملات افغانه به مناطق همجوار اصفهان چون یزد، شیوع قحطی و بیماری در پی این حملات، فرار افغانه از ترس ابتلا به این بیماری‌ها، حرکت و جا به جایی‌های مکرر سپاه از منطقه به منطقه دیگر که احتمال این بیماری‌ها را به مناطق دیگر نیز منتقل می‌کرده است و از سوی دیگر در همین گیرودارها و جا به جایی مکرر سپاه، حملات مکرر آن‌ها به یزد تا گشودن دروازه‌های آن، نشان از شیوع قحطی عظیم در یزد و انتقال و شیوع بیماری‌های همه‌گیر چون وبا و طاعون

واقع شده است، ولی از چشم مورخین مغفول مانده است و کمبود اطلاعات در مورد بیماری‌های همه‌گیر در منابع این دوره و عدم گزارش مورخان احتمالاً به دلیل تمرکز آن‌ها در پایتخت‌های صفویه و دوری از منطقه وقوع بیماری یا به دلیل سانسورهای مورخین درباری بوده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره تیموری و بعدها صفوی، هرچند بنا بر گفته عبدالکریم طبیب عامل عفونت آب و هوایی در شیوع بیماری‌های همه‌گیر تأثیرگذار بوده است، ولی به دلیل هوای گرم و خشک یزد این عامل در شیوع بیماری‌های همه‌گیر در این منطقه تأثیر کمتری داشته است، لذا شیوع بیماری‌های همه‌گیر در این منطقه ارتباط مستقیمی با وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر خود داشته است که تأثیر به سزایی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی به خصوص طبقات فرودست جامعه داشته است. از این رو هر زمان اوضاع سیاسی داخلی و خارجی رو به تنش می‌رفت، در شیوع بیماری‌های همه‌گیر نقش به سزایی را ایفا می‌کرد و در کنار آن، هرچه افراد جامعه در تنگنای اقتصادی چون قحطی و کمبود یا نبود ارزاق و مایحتاج خود قرار می‌گرفتند، بر گسترش بیماری‌های همه‌گیر تأثیرگذار بوده است. همچنین علاوه بر عوامل اقتصادی، انتقال بیماری با جا به جایی سپاهیان و کوچ مهاجران به مناطق دیگر چون یزد باعث شیوع و تشدید بیماری‌های همه‌گیر در یزد می‌شده است.

از سوی دیگر مورخان به خصوص مورخان دوره صفوی، آگاهانه یا ناآگاهانه از نشر علل واقعی شیوع بیماری‌های همه‌گیر امتناع می‌کردند و معمولاً شیوع هر بیماری را به آب و هوای هر منطقه‌ای نسبت می‌دادند.

هرچند عدم رعایت بهداشت و آلوده‌بودن فضاهای عمومی بنا بر قول رستم‌التواریخ عامل عفونت هوا بوده است و آب و هوای آلوده به خصوص در مناطق مرطوب در شیوع بیماری‌های همه‌گیر چون طاعون و وبا نقش به سزایی داشته است، ولی گستردگی انتقال بیماری و تشدید مرگ و میر علاوه بر عامل

۱۰۹۸ قمری در اردبیل، گیلان، رشت، و حوالی آن، تبریز، مازندران و اصفهان (۳) اشاره دارد که در تمام این مناطق و در طول همه این سال‌ها علاوه بر طبقات اجتماعی فرودست، از طبقه علما و فضلا و همچنین اعیان بسیاری به کام مرگ کشیده شدند که مورخان نام فوتی‌های این طبقه را با ذکر نام، شهرت و با ذکر دلیل مرگ که اکثراً بر اثر بیماری وبا و طاعون بوده است، به تفصیل عنوان کرده‌اند.

علاوه بر این‌ها، نفاوة‌الاثار از شیوع طاعونی وحشتناک در سال ۱۰۱۲ قمری در اصفهان در عهد سلطنت شاه‌عباس خبر می‌دهد که مورخ آن را «لازمه آب و هوای بلده اصفهان» دانسته است که «هرچند سال این علامت پیدا شده»، ولی در این سال مدت پنج و شش ماه طول کشیده و کشتار وسیعی داشته است و «به قولی پنجاه هزار و به قولی سی هزار کس به علامت رفتند...» این امر باعث متفرق شدن و مهاجرت مردم به «اطراف و جوانب مملکت عراق، نطنز و اردستان و کوه پایه و نایین و غیرهم...» شده است و بسیاری «جلای وطن‌خواهی نخواهی اختیار» نمودند (۱۲).

بیماری طاعون که قحطی و نابسمانی اقتصادی نیز به دنبال داشته است، از دلایل فرار مردم اصفهان و پناه‌بردن به شهرهای همجوار شده است و همین مهاجرت‌ها به احتمال بسیار، طاعون و وبا را از این شهر به مناطق دیگر چون یزد نیز سرایت و گسترش داده است.

چنانکه اوحدی در عرفات‌العاشقین بارها از مهاجرتش از اصفهان به یزد در پی شیوع طاعون سال ۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ قمری (۳۲) یا به روایت خود نویسنده: «که بعد از سنه الف [۱۰۰۰ ق.] که در صفاهان طاعون شده بود... به دارالعباده یزد» آمده بوده است (۳۲)، سخن گفته است.

از این رو این حجم از گستردگی طاعون در ولایات کشور از سال ۹۸۱ تا ۱۰۹۸ قمری از سوی شمال و حتی از خارج مرزها در پی حملات و درگیری‌های بین صفویان با ازبکان و عثمانی‌ها به داخل ایران و سرایت این اپیدمی‌ها از آنجا به طرف شهرهای مرکزی و از سوی دیگر کوچ آوارگان به مناطق همجوار، نشان از آن دارد که در یزد نیز یحتمل وبا و طاعون

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

پی‌نوشت

۱- با مرگ تیمور در سال ۸۰۷ قمری هر کدام از فرزندان و بازماندگانش در منطقه‌ای از ایران حکومت داشتند. میرانشاه و پسرش میرزااباکر در دیاربکر و عراق عرب، محمد عمر پسر دیگر میرانشاه در آذربایجان و عراق عجم، پیرمحمد و رستم و اسکندر پسران میرزا عمرشیخ فرزند دیگر تیمور نیز به ترتیب در فارس و اصفهان و همدان و یزد که هر کدام از آن‌ها داعیه‌ای حکومت بر ایران را داشتند. این درگیری‌ها میان پسران عمرشیخ (رستم، اسکندر، پیرمحمد و بایقرا) با پسران میرانشاه (عمر، ابابکر و خلیل سلطان) به مدت ۳۰ سال طول کشید و تنها شاهرخ فرزند دیگر تیمور توانست تا حدودی بر مدعیان حکومت پیروز شود و ثبات نسبی را در ایران برقرار کند و مدعیان حکومت نیز یکی پس از دیگری در این درگیری‌ها از بین رفتند (۱۹).

۲- امپراطوری تیموری یا گورکانی در سال ۷۴۹ قمری در ایران توسط امیر تیمور گورکانی پایه‌گذاری شد او مرزهای خود را تا آسیای میانه، سراسر ماوراءالنهر، خراسان و بخش‌های از امپراطوری عثمانی و هندوستان گسترش داد. با مرگ تیمور، کشمکش میان مدعیان حکومت باعث تجزیه شدند امپراطوری تیموریان شد، به طوری که ترکان عثمانی، آل جلایرها و ترکمانان (قراقویونلوها و آق‌قویونلوها) از این کشمکش‌ها استفاده نموده و بر متصرفات تیموری دست‌اندازی کردند، هرچند شاهرخ تیموری سعی کرد که به این نزاع‌ها پایان دهد و ثبات نسبی را در امپراطوری برقرار کند، اما پس از مرگ وی نیز این نزاع‌ها ادامه یافت تا جایی که صفویان در

آب و هوایی، عوامل سیاسی و اقتصادی نیز بوده است و چنانکه ذکر شد، عبدالکریم طبیب نویسنده کتاب رساله محتومیه، در کنار ذکر نمودن عوامل محیطی و سایر عوامل شیوع بیماری، عدم تکفین مردگان به علت بیماری‌ها و جنگ‌ها را عامل شیوع و تشدید بیماری‌های همه‌گیر دانسته است که از نظر این طبیب، جهت جلوگیری از تشدید بیماری می‌بایست از خوردن غذاهای نامناسب چون گوشت حیوانات و انسان‌ها امتناع نمود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیماری‌های همه‌گیر در دوره تیموری در یزد به خصوص در میان طبقات فرودست جامعه، شیوع بیشتری داشته است که خسارت‌های جانی و مالی بسیاری بر جای می‌گذاشته است که این امر بیشتر در پی نبردها و محاصره‌های متمادی و یا به دلیل قحطی‌ها، تغذیه نامناسب و خشکسالی‌های گسترده و عدم رعایت بهداشت و عدم پیشگیری که به دنبال آن بحران‌های اجتماعی و اقتصادی را به همراه داشته است، شیوع می‌یافته است، ولی در دوره صفویه، همه طبقات جامعه با این بیماری‌ها درگیر بوده‌اند.

مشارکت نویسندگان

صفا زارع سنگدرازی: گردآوری داده‌ها، نگارش، تجزیه و تحلیل و ویرایش و اصلاح مقاله.

ذکرالله محمدی: ناظر و راهنما در ویرایش اولیه اطلاعات متن مقاله و ناظر و راهنما در ویرایش و اصلاح اطلاعات متن مقاله بعد از داوری.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

آذربایجان و شیبانیان در افغانستان کنونی به تدریج این متصرفات را از دست بازماندگان تیمور خارج ساختند و در نتیجه امپراطوری تیموری بعد از چندی به هندوستان منتقل شد و در آنجا امپراطوری گورکانیان هند را پایه‌گذاری کردند (۱۹).

References

۱. Kateb A. New History of Yazd. Translated by Afshar I. Tehran: Amir Kabir Publications; ۲۰۰۷. p.۱۰-۱۵, ۱۹, ۲۴, ۳۷, ۸۵, ۸۴-۸۶, ۱۶۳, ۱۵۸-۱۵۹, ۱۷۴-۱۷۶, ۲۳۹, ۱۷۴-۱۷۶. [Persian]
۲. Taheri A. Tarikh Yazd. Yazd: Golbahar Publishing House; ۱۹۳۸. p.۱۲. [Persian]
۳. Hosseini Khatunabadi A. The events of al-Sunin and al-Awam. Tehran: Islamiye Bookstore Publications; ۱۹۷۳. p.۷۷, ۴۸۶, ۵۳۰, ۵۳۴, ۵۳۷, ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۳۹, ۵۶۹-۵۶۸, ۹۸۱. [Persian]
۴. Behbahani A. Badai al-Akhbar. The events of Behbahan during the attack of Mahmud Afghan, together with six reports about the attack of Afghans on Isfahan and the villages of Khorasan. Introduction and Corrections and Explanations by Sadiq M. Tehran: The Written Heritage; ۲۰۱۰. p.۲۲-۲۵, ۶۱-۶۳, ۱۲۴, ۱۲۹. [Persian]
۵. Estrabadi MM. Dora Naderieh; History of Nader Shah era. Corrected By Shahidi J. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; ۱۹۸۷. p.۱۳۴-۱۳۸, ۷۲۴. [Persian]
۶. Estrabadi MM. Jahangeshai Naderi. Efforted by Anwar A. Tehran: Publications of the Cultural Artifacts and Culture Association; ۱۹۹۸. p.۴۷۳-۴۷۴. [Persian]
۷. Krusinski. Krusinski's travel book; Memoirs of a Polish priest of the Safavid era. Translated by Danbali A. Corrected by Mirahmadi M. Tehran: No Name; ۱۹۸۳. p.۳-۶۵, ۶۱-۶۷, ۷۳. [Persian]
۸. Mostofi Bafqi M. Jame Mofidi. Edited by Afshar I. Tehran: Asatir Publications; ۲۰۰۶. Vol.۱ p.۱۶۳; Vol.۲ p.۱۶۲-۱۶۴, ۲۰۰-۲۰۴, ۲۰۵-۲۰۹, ۷۳۹-۷۴۰. [Persian]
۹. Waziri AA. History of Kerman. Corrected by Bastani Parisi ME. Tehran: Nash Alam; ۲۰۰۶. p.۵۹-۶۰, ۸۵. [Persian]
۱۰. Olearius A. The travelogue of Adam Olearius. Translated by Kordbcheh H. Tehran: Book for Everyone Publications; ۱۹۹۰. Vol.۱ p.۲۴۹-۲۴۸. [Persian]
۱۱. Chardin J. Encyclopaedia of Iranian Civilization or Chardin's travel book. Translated by Abbasi M. Tehran: Amir Kabir Publications; ۱۹۶۶. Vol.۲ p.۵۰۷, ۸۶۵; Vol.۷ p.۲۸, ۵۶۸-۵۷۰. [Persian]
۱۲. Afushteh Natanzi M. Naqawah al-Ethar fi Zikr al-Akhyar. Corrected by Eshraghi E. Tehran: Scientific and Cultural Publishing; ۱۹۹۴. p.۵۳۲-۵۳۴. [Persian]
۱۳. Rostam al-Hukama MH. Rostam al-Tawarikh. Edited by Moshiri M. Tehran: Qalam Publications; ۱۹۷۸. p.۴۰-۴۱, ۱۵۹, ۳۲۲. [Persian]
۱۴. Ayati A. History of Yazd. Yazd: Golbahar Printing House; ۱۹۳۸. p.۱۸۵-۱۹۰. [Persian]
۱۵. Jafari JJ. History of Yazd. No Place: No Name; No Date. p.۲۳۲. [Persian]
۱۶. Jafari JJ. History of Yazd. Manuscript Number of the Majlis Shura Islamic Library ۲۳۸۷-۱۰; ۱۸۹۷. p.۲۳۳-۲۳۴. [Persian]
۱۷. Tabib A. Treatise on Pavideh; The treatise Mahtomah Ali on the laws of hygiene, epidemics, diseases, types and treatments. Tehran: Bina, Manuscript Number.۲۹۵۹۱, National Council; ۱۸۶۷. p.۷-۸, ۱۸-۲۰. [Persian]
۱۸. Hosseini Jafari JJ. The history of Timur's descendants from the chronicles of kings and prophets; known as Tarikh Jafari or Tarikh Kabir; The section on the history of Timur's descendants (events from ۸۰۷ to ۸۵۰ AH). With the introduction and corrections of Zaryab Khoi A. With the rare effort of Matalabi Kashani N. Qom: Nasar Morkh; ۲۰۱۴. p.۵۰-۵۱. [Persian]
۱۹. Khandamir GH. Habib al-Seyyar; history in the news of human beings. Introduction by Humai J. Under the Supervision of Dabir Siyaghi SM. Tehran: Asatir Publishing House; ۱۹۵۴. Vol.۳ p.۱۵۳; Vol.۴ p.۵۶۰-۵۷۶. [Persian]
۲۰. Hafez Abro. Zobde al-Tawarikh. Edited and Annotated by Javadi K. Tehran: Ney Publishing; ۱۹۹۳. Vol.۱ p.۱۶۹. [Persian]
۲۱. Tavernier JB. Tavernier's travel book. Translated by Arbab Shirani H. Tehran: Niloufer Publications; ۲۰۱۳. p.۲۹-۳۱, ۳۰۲. [Persian]
۲۲. Shirazi Navidi A. Takmulah al-Akhbar. Edited by Navaei A. Tehran: Ney Publishing; ۱۹۹۰. p.۴۳-۴۴, ۱۷۸-۱۷۹. [Persian]
۲۳. Shah Ismail's Scholarly Opinions. Edited by Montazer Sahib A. Tehran: Translation and Book Publishing; ۱۹۷۰. p.۱۳۲-۱۳۹. [Persian]
۲۴. Alam Arai Safavi. Edited by Shukri Y. Tehran: Information Publications; ۱۹۸۴. p.۹۹-۱۰۳. [Persian]
۲۵. Marashi Safavi MKH. Mujmal al-Tawarikh. Edited by Iqbal Ashtiani A. Tehran: Sanai Library Publications, Tahuri Library; ۱۹۸۳. p.۸۵. [Persian]
۲۶. Mostofi MM. Zobde al-Tawarikh. Efforted by Guderzi B. Tehran: Literary and Historical Publications

- of Mahmoud Afshar Yazdi's Endowments; ۱۹۹۶. p.۲۵۰. [Persian]
۲۷. Tehrani (Ward) MSH. Merat import. The Introduction of the Correction and Notes by Sefat Gol M. Tehran: The Written Heritage; ۲۰۱۳. p.۱۳۰. [Persian]
۲۸. Tarab Nayini MJ. Jame Jafari; The history of Yazd during the era of Naderi, Zandi and the reign of Fath Ali Shah. Tehran: National Art Association; ۱۹۷۴. p.۲۵۶-۲۶۹. [Persian]
۲۹. Rozbahan Khanji Esfahani F. History of the Alam Arai Amini. Edited by Akbar Atiq M. Tehran: The Written Heritage Publications; ۲۰۰۳. p.۳۲۲-۳۲۳, ۲۳۳, ۴۰۰-۴۰۱. [Persian]
۳۰. Monshi Qazvini B. Javaher al-Akhbar. Corrected by Bahramnejad M. Tehran: Written Heritage; ۱۹۹۹. p.۲۵۰. [Persian]
۳۱. Turkaman S. History of the Alam Arai Abbasi. Tehran: Amir Kabir Publications; ۱۹۵۵. Vol.۲ p.۵۳۰. [Persian]
۳۲. Ohadi Belyani TM. Arafat al-Ashqin and Arasat al-Arifin. Compiled by Sahibkar Z, Fakhr Ahmad A. Tehran: Written Heritage Research Center; ۲۰۰۹. Vol.۱ p.۳۰; Vol.۲ p.۱۶۷۶; Vol.۵ p.۲۹۳۱, ۲۹۷۴. [Persian]